



دکتر هاشم رجبزاده

(ازاکا - ژاپن)

## کنگره خاورشناسان ژاپون\*

(۳ و ۴ نوامبر ۱۹۸۵ - ژاپن)

يك قصه بیش نیست....

بیست و هفتمین کنگره سالانه خاورشناسی ژاپن روزهای ۲ و ۳ نوامبر ۱۹۸۵ در دانشکده بازرگانی و اقتصاد بین‌الملل در ایالت «سایتاما» برگزار شد. بنای قدیمی و درندشت این مؤسسه که پهنه وسیعی از زمین نیکیمت ژاپن را زیر ستونهای سنگین خود به چارمیخ کشیده است در برابر کتابخانه مجلل و نوساخته آن نمود و نمایی از پیوند و همزیستی کهنه و نو و کنایه و اشاره‌ای از ارج یادگارهای کهن در ژاپن امروز دارد؛ یادگارهایی که هرچه بیشتر به یاد می‌آید شیرین‌تر و دل‌انگیزتر می‌نماید و بارها و از هر زبان که شنیده میشود نام‌کرر است.

جلسه عمومی کنگره و نخستین روزگار آن، مانند هر سال، به دو سخنران افتخاری اختصاص داشت، شب به‌گفت‌وگوهای دوستانه گذشت و فردای آن برنامه تخصصی کار کنگره بصورت ارائه مقالات و سخنرانی و بحث و نقد و نظر، در سه کمیته دنبال شد.

سخنرانی‌ها به اعتبار گروه‌بندی تاریخی به سه دسته تقسیم می‌شد: یکی خاورباستان، که بحث در این دوره بیشتر درباره زبانها و لهجه‌ها، هنر و باستانشناسی، تاریخ و تمدن و بویژه فرهنگ و هنر ایران باستان بود. دوم، خاور در دوره میانه، که مبدأ این دوره را می‌توان سده هفتم میلادی گرفت که آغاز تاریخ اسلام در خاور میانه و استوار شدن تاریخ مدون و مستند در ژاپن و ادبیات وسیع بازمانده در پهنه شرق. از ایران تا چین و ژاپن است. در این دوره موضوع‌های مربوط به تاریخ و تفکر اسلامی بیشتر از هر عنوان دیگر بود و از جمله سه سخنرانی به‌مباحث فکری، اعتقادی و اجتماعی دنیای اسلام پرداخته بود. دسته سوم مباحث کنگره به احوال و تحولات معاصر شرق نظر داشت.

\* گزارش به‌موقع رسیده. از درج آن پس از مدتی دراز پوزش خواهیم. (آینده)

سخنران افتخاری جلسه عمومی امسال استاد جوهری شیمادا خاورشناس سالخورده ژاپن بود. دکتر شیمادا که در اندیشه و حکومت اسلامی تحقیق می‌کند اینبار در موضوع وظایف مالی غیر مسلمانها در جامعه اسلامی سخن گفت و انواع مقرر آن مانند خراجگزاری حکومت غیر اسلامی تابع حکومت اسلام، تعهد اهل ذمه (خود) در برابر این حکومت، تعهد اهل اسلام نسبت به فرد غیر مسلمان (دیه) و روابط فرد مسلمان با موالی و نیز حقوق جنگی سپاه غالب اسلام (غنیمت) را برشمرد و به شرح و بیان این معانی و وقایق آن پرداخت. سخنران تحقیق خود را بر منابع معتبر اداره و حکومت اسلامی، مانند «احکام السلطانیه» تألیف ماوردی و آراء دیگر فقها و نظریه پردازان مسلمان و نیز تحقیقات دانشمندان باختری، مانند مورونی (M. G. Morony) مبتنی ساخته بود و کوشید تا با طرح اساسی و منظم و طبقه‌بندی مطالب، بیان جامع و روشنی از موضوع به دست دهد. مدعو، و در واقع میزبان، ممتاز و سخنران دیگر جلسه عمومی کنگره پرنس میکاسا برادر دانشمند امپراتور ژاپن بود که گفتار مستند و عالمانه‌ای درباره قریبه‌سازی تصویرها و نقوش باستانی در اینسو و آنسو باختر زمین ارائه کرد. پرنس میکاسا با فروتنی و اخلاصی که برازنده یک محقق راستین است در مقام رئیس افتخاری جامعه خاورشناسی ژاپن در پیشبرد مطالعات شرقی وقت و همت و نیرو نهاده و جدا از تشویق پژوهندگان، خود نیز در زمینه هنر و فرهنگ خاور باستان محقق اهل نظر و صاحب نام است، به فرهنگ و تمدن ایران و زبان و ادب فارسی دلبستگی و شوقی نمایان دارد، سالها پیش به آموختن فارسی همت نهاده و مطالعه هنر خاور و باختر و باستانشناسی را همواره دنبال کرده است.

پرنس میکاسا در آغاز سخن با اشاره لطیفی از هفتادسالگی خود یاد کرده که ابراز احساسات حاضران را در پی داشت. هفتاد سالگی در ژاپن معنی و اهمیت خاصی دارد و به آن «کوکوی» می‌گویند و برای کسی که به این منزل زندگی برسد، فرزندان و نوادگان و دوستانش جشن بزرگی می‌گیرند که «کوکینو ایوای» نام دارد و یکی از بزرگترین جشن‌ها در زندگی ژاپنی است. امروزه که بنابه آمار رسمی متوسط سن ژاپنی‌ها به نزدیک هشتاد سال رسیده است، مردم هنوز یاد قدیم را دارند که کمتر کسی به هفتاد سالگی می‌رسید. فردوسی در شعری منسوب به او گفته است:

چو عمرم به نزدیک هفتاد شد امیدم بیکیاره بر باد شد

و «توو - خوو» شاعر معروف چینی قرن هشتم گفته که «از دیرباز، هفتاد سالگی برای آدمی سن نادری بوده است» پس، در چین، بارواج این سخن شاعر، رفته رفته هفتادسالگی را «سن نادر از دیرباز» نامیدند. ژاپنی‌ها با گرفتن این اصطلاح چینی، هفتاد سالگی را «کوکوی» خواندند که بادو علامت چینی، یکی بمعنی «دیرباز» و دیگری بمعنی «نادر» نوشته می‌شود.

بدینسان احساس و اندیشه‌ای که «توو - خوو» شاعر چینی به سخن آورده بود، در فرهنگ و زبان ژاپنی جایگیر شد. چینی‌ها پنجاه سال را حد طبیعی عمر بشر می‌شمردند و ازینرو هفتاد سالگی را عمر نادری می‌دانستند که کمتر کسی بخت رسیدن به آنرا دارد.

با معروفیت این شاعر در میان چینی‌ها و ژاپنی‌ها آنها اهمیت خاصی به جشن هفتاد سالگی داده‌اند. آیین هفتاد سالگی یا «کو کینو ایوای» برای هر خانواده مهم است و افتخاری بزرگ دارد. احترام به سالخوردگان به اهمیت این جشن می‌افزاید.

انجمن خاورشناسی ژاپن هم بافتخار رئیس افتخاری خود مهمانی باشکوهی در روز ۸ دسامبر ۱۹۸۵ در توکیو برگزار کرد و نیز با انتشار یادنامه نفیسی بصورت مجموعه‌ی ارزنده مقاله‌های خاورشناسی بنام «اورینتو گاکو روشو» از پرنس میکاسا تجلیل نمود. در این مجموعه ۲۹ محقق ژاپنی مقاله علمی در زمینه شرقشناسی نگاشته و ۲۳ چهره آشنای مطالعات خاوری ژاپن نیز یادنامه کوتاه نوشته‌اند و دوهنرمند برجسته هم از ساخته‌های سفال خود اهداء کرده‌اند. امید است که جشن هفتاد و هفت سالگی پرنس میکاسا که هنوز سرزندگی و شور و نیروی جوانی رادرقامت و رفتار و گفتار و حدت‌ذهن نگه‌داشته است، همچنین پربار و برکت برگزار شود. جشن هفتاد و هفت سالگی که ژاپنی‌ها آنرا «کی نو جی نو ایوای» می‌گویند، معنا و لطف بیشتری هم دارد.

بیان پرنس میکاسا در طرح موضوع و نتیجه تحقیق درباره نقش‌ها و تصاویر قرینه دار و بی‌قرینه در تاریخ هنر، با نمایش اسلاید همراه بود. نمونه قرینه‌سازی در صورت نگاری‌های قدیم، در نقوش بازمانده در بناهای باستانی مانند تخت جمشید، در نقش‌های ساخته شده روی ظروف تزیینی و آئینی مانند جامها و دیگر ساخته‌های هنری - بویژه پارچه‌ها و بافته‌های دوره باستان - فراوان است. بسیاری از این آثار در مجموعه گرانبهایی «شوسوئین» در شهر تاریخی نارا، پایتخت قدیم ژاپن، که گنجینه هدایای آمده از آنسوی جهان برای دربار ژاپن می‌باشد و بخش عظیمی از آن از دستبرد روزگار دورمانده، محفوظ است. «شوسوئین» را بزرگترین خزانه میراث فرهنگی ژاپن می‌دانند. پرنس میکاسا با طبقه‌بندی موضوع، رشته بحث را از اروپا آغاز نمود و سپس به بین‌النهرین و از آنجا به مصر و سپس خاورمیانه کشاند و نیز به مقایسه هنر یونان و آسیای صغیر و ایران و انتشار و انتقال هنر در این گستره پرداخت و در چند نمونه از تصاویر بر نقش فروهر تأکید بسیار نهاد و در بخشی نیز آثار بازمانده از ایران هخامنشی و ساسانی و نیز آثار یافته شده در تورفان را بررسید.

پیوند تاریخی هنر و تمدن ایران و ژاپن، که بسیاری از رمز و رازهای آن ناگشوده مانده است، زمینه تحقیق بسیار جالبی است. پرنس میکاسا در این مقایسه، برای نمونه از نقش دوسوار، با تیروکمان، یکی در معبد تاریخی هوریوجی و یکی در گنجینه شوسوئین ژاپن، یاد کرد.

بتازگی در معبد ناتسومه در آسوکا - مرکز تمدن باستانی ژاپن، نزدیک شهر کنونی نارا - یک سمبوتسو (Sembotsu) - صورت مردی با سبیل، ساخته شده از سفال) یافت شد که چهره مردی پارسی را نشان می‌دهد و با اعتقاد باستان‌شناسان می‌تواند کلیدی برای یافتن راز انتقال تمدن از پارس به ژاپن از راه ابریشم، و همچنین نفوذ تمدن بودایی از پارس به ژاپن، آسوکا، باشد، و از بنرو اهمیت بسیار دارد.

شب، پس از پایان جلسه عمومی کنفرانس، مهمانی و مراسم اعطای جوایز سال انجمن خاورشناسی ژاپن بود. چند تن از پیش‌کسوتان مطالعات شرقی پیام و درود فرستادند و خاورشناسان جوان سال معرفی شدند. انجمن خاورشناسی هر سال دو محقق سخت‌کوش جوان ژاپنی را که تلاش و دستاورد علمی آنان برجسته شناخته شده است، با دادن تقدیرنامه تشویق می‌کند. برندگان امسال آقای هیروشی کاتو پژوهنده تاریخ مصر در قرون ۱۹ و ۲۰ و آقای هیساشی تانی ایچی محقق تاریخ سفال سازی بودند. مهمانی در تالار ناهارخوری دانشگاه برگزار شد، مجلس مثل هر سال گرم و دوستانه بود و مثل هر بار دستگاه پخش صدای تالار از آثار باستانی ژاپن درآمد و زبان بریده به‌کنجی نشسته صم و بکم بود و فقط در پایان مجلس به‌هایبو و واسفاه افتاد. فرصت صحبتی کوتاه با پرنس میکاسا دست‌داد: سالهاست که سفری به ایران نداشته‌اند و مطالعات هنر ایران باستان را در کتابها دنبال می‌کنند. آرزو کردم که محیط پذیرا شود تا دوستداران فرهنگ و تمدن ایران بتوانند با جاذبه‌های محبوب و مانوس خود دیداری تازه کنند.

\*\*\*

بحث‌های تخصصی کنگره در سه کمیته، که آنها را می‌توان بطور کلی به به‌گروه‌های فرهنگ و ادب، تمدن و باستانشناسی و، سرانجام، دنیای اسلام و تحولات ممالک اسلامی تقسیم کرد، در روز یکشنبه ۳ نوامبر ادامه یافت.

#### رها کردن فرزند در شاهنامه

از مباحث شیرین و دل‌انگیز کنگره درباره فرهنگ و ادب ایران، گفتار عالمانه و پرلطف پرفسور ئه‌یچی ایموتو استاد و رئیس بخش فارسی دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا درباره «رها کردن فرزند در داستانهای شاهنامه» بود. استاد ایموتو که در بی‌جویی مایه‌های تمدن خاورباستان و سیر انتقال فرهنگ و ادب میان شرق و غرب و ایران و خاور دور تحقیقات و مقاله‌ها آثار ارزنده بسیار دارد، بحث امروز خود را با آوردن داستانهای رها ساختن فرزند از شاهنامه، آغاز کرد:

۱- پدر فریدون پیش از آنکه بتواند عهد و میثاق خود را برای کشتن مارهای روییده بر دوش ضحاک به‌انجام برساند، درگذشت. ضحاک خواب دید که بدست‌فریدون، که هنگام مرگ پدر هنوز دیده به‌جهان نگشوده بود، کشته می‌شود. فرانک، مادر فریدون، نوزاد خود را با شیر گاو پرورد. ضحاک از جستجوی فریدون آرام نمی‌نشست. مادر فریدون ناچار به‌البرز کوه پناه برد و فرزند را به‌عبادی کوه‌نشین سپرد. فریدون جوانی برومند شد و نژاد خود را از مادر پرسید و فرانک داستان را بازگفت:

فریدون بر آشف و بگشاد گوش ز گفتار مادر در آمد بجوش و عهد کرد که داد پدر از ضحاک اهریمنی بستاند.

کنون کردنی کرد جادو پرست مرا برد باید بشمشیر دست بیوم بفرمان یزدان پاک بر آرم ز ایران ضحاک خاک

سرانجام، فریدون بیاری کاوه آهنگر که از بیداد ضحاک براو شوریده بود، با

سپاه ایران به جنگ ضحاک رفت و براو چیره شد:

نشست از بر تخت زرین اوی بیفکند نا خوب آیین اوی  
بیاورد ضحاک را چون نوند بکوه دماوند گردش بیند

۲- دیگر، داستان زال فرزند سام است. او چون از مادر بزاد،

بچهره نکو بود برسان شید ولیکن همه موی بودش سپید  
زال چون چنین دید افسرده شد و نگران سرزش مردم، و گفت تا فرزند را در  
البرزکوه رها کردند،

بفرمود پس تاش برداشتند از آن بوم و بر دور بگذاشتند  
یکی کوه بد نامش البرزکوه بخورشید نزدیک و دور از گروه  
بدانجای سیمرغ را لانه بود که آن خانه از خلق بیگانه بود  
نهادند بر کوه و گشتند باز بر آمد مرین روزگاری دراز

سیمرغ در پی شکار برای سیر کردن بچگان به پرواز آمد، نوزاد را دید و او را  
برگرفت و به آشیان برد و آنجا چون مرغان چهر او را دیدند مهرسان براو بجنیدند  
و بیورددندش تا جوانی خوش بروبالا شد، و

نشانش پراکنده شد در جهان بدو نیک هرگز نماند نهان  
بسام نریمان رسید آگهی از آن نیک پی پور با فرهی

و او خوابی دید و در پی فرزند آمد و چون به البرزکوه رسید، سیمرغ بوی داد  
و پرخویش به زال سپرد تا هرگاه که به یاریش نیاز یابد آنرا در آتش افکند  
و او را بخواند.

۳- پس از مرگ گرشاسب، جانشینی برای او پیدا نبود. کار کشور آشفته شد  
و افراسیاب بار دیگر به ایران لشکر کشید و از جیحون گذشت. بزرگان ایران نزد زال  
رفتند تا چاره جویند. رستم از پدر اسب و سلاح رزم خواست تا با ترکان نبرد کند.  
یکی از موبدان او را از کیقباد، از نژاد فریدون، در البرزکوه نشان داد، پس

برخش اندر آمد همانگاه شاد بیامد گرازان بر کیقباد

و در چمنزار و چشمه ساری خرم در آن کوه جوانی برومند دید و از گمشده خود درو  
نشان یافت و داستان را با وی بگفت:

ز گفتار رستم دلیر جوان بخندید و گفتش که ای پهلوان  
ز تخم فریدون منم کیقباد پدر بر پدر نام دارم بیباد

کیقباد داستان خوابی را که دیده بود، که دوبار سپید از سوی ایران دیهیم تابناکی  
سویس آوردند، برای رستم بازگفت. رستم او را از میان دشمن سلامت گذراند و نزد  
زال آورد (بنابرافسانه های باستانی ایران که بزبان پهلوی مانده است، کیقباد در  
رودخانه رها شد نه در البرزکوه).

۴- همای از بهمن پسر اسفندیار، که او را اردشیر نیز می خواندند، شش ماهه  
آبستن بود که بهمن بیمار شد و مرگ را نزدیک دید. پس بزرگان ایران را بخواند  
و گفت که جانشین او تازاده شدن فرزند، هما، و پس از آن با فرزند اوست.

همای چون هنگام زادن رسید برای آنکه تاج و تخت را از دست ندهد، پسر

نوزاد را درنهان به‌دایم‌سپرد و چنین نمود که کودک مرده است، و پس از هشت ماه گفت تا اورا بازوگوهر بسیار در صندوقی نهادند و در آب فرات رها ساختند. آب صندوق راهمچنان برد تا سرانجام به‌جویباری افکند که گازی آنجا را کارگاه ساخته بود. کودک این گازر بتازگی مرده و زن او ازین درد گریان بود. آنها کودک را پروردند و چون او را در آب یافته بودند «داراب» نام نهادند. داراب جوانی با فر و یال شد و سرانجام اشواد سپهدار ایران که به‌جنگ رومیان آمده بود اورا یافت و به‌همای مژده داد. همای که از کرده پشیمان شده بود شادبهاکرد، تخت را بیاراست و تاج پسر سر داراب نهاد.

رها کردن نوزاد به‌دوراه بوده است، یکی نهادن کودک در قایق یا صندوقی و سپردن آن به‌رود و گذار آب و دیگر گذاشتن کودک در سیدی و رهاکردن آن در کوهستان یا گذاشتن سر راه. چنین می‌نماید که این شیوه‌ها بازمانده‌ی یک باور سنتی است که فرزند نخستین به‌یک «الهه» یا «اصل» (توتم) بازمی‌گردد. مقایسه‌ی این مایه‌ها در داستانهای ایران باستان با افسانه‌های ژرادی فرهنگ‌ها و ملت‌های دیگر جالب است.

از استاد ته‌ئیچی ایموتو بتازگی مقاله‌ی بسیار جالب و محققانه‌ای درباره‌ی واژه‌هایی که اصل آن ایرانی است و ردیابی این واژه‌ها در مسیر انتقال تمدن از شرق به‌غرب و از ایران به‌خاور دور منتشر شده است که ترجمه‌ی فارسی آن بزودی تقدیم خوانندگان «آینده» خواهد شد.

گفتار دیگر در تمدن کهن ایران را پرفسور نامیو اگامی در میان آورد که از «چهره‌ی منقوش آناهیتا بر جام برتر لرستان و جام نقره‌ی دوره‌ی ساسانی» سخن گفت و ایرانشناسان و حاضران شیفته و شیدا را که بسیارشان از شاگردان او بودند مجذوب ساخت. بگفته‌ی استاد اگامی نگاره و سیمای زنی منقوش بر جام نقره‌ای که از آرامگاهی قدیمی در البرزکوه از دل خاک به‌دست آمده از مسائل مهمی است که در زمینه‌ی باستانشناسی و تاریخ هنر ایران باید حل شود. هنوز دانسته نیست که این نگاره‌ی آناهیتا، تصویر الهه‌ی پیروزی و دانش است، یا که زنی نوازنده و بزم‌آرا را در جشن باشکوه کاخ شاهی یا زنی نیایشگر را نشان می‌دهد.

پرفسور اگامی کوشید تا با تعبیر و نقد ملاحظات اولگ گرابار Oleg Grabar پژوهنده‌ی امریکایی تاریخ هنر که این مسأله را از آغاز مطرح ساخت، ازین معما پرده بردارد. پرفسور اگامی در توجیه این نظر که نقش جام نقره‌ی ساسانی همان الهه‌ی آناهیتا است که اورا الهه‌ی آبیاری و فراوانی کشت و برداشت دانسته‌اند، با بهره‌گیری از اسناد باستانشناسی، به‌مقایسه با دیگر آثار بدست آمده و از آرمیان جام برتر با نقش آناهیتا یافته شده در لرستان پرداخت و نیز دیگر نقش و نگارهای آیینی را جزء به‌جزء تشریح نمود که نقش سنگی سه پیکره‌ی ایستاده در طاق بستان و نیز نقش آناهیتا بر یک جام قدیمی همراه با شیر و مردی با نیزه که با شیر در مبارزه است، از آرمیان بود.

در زمینه‌ی شناخت تمدن ایران باستان همچنین خانم تویوکو کاواسه که فارسی و فرهنگ ایران را در دانشگاه مطالعات خارجی اوسا کا مطالعه کرده است درباره‌ی پرورش

و نگهداری اسب و تدبیر و سازمان این کار در نظام اقتصادی هخامنشی سخن گفت و یادآور شد که پارس، مهد هخامنشیان، سخن داریوش بنیادگذار این سلسله، به داشتن «اسبان خوب و مردان خوب» می‌باید، و مبالغه نیست اگر گفته شود که پارسیان ببرکت اسبان خوب و مردان خوب توانستند به تمدنی عالی برسند و بر اقصای خساور باستان حکومت یابند. سخنران سپس به مسائل پرورش و نگهداری اسب پرداخت، که در جامعه قدیم ایران و بویژه برای هخامنشیان اهمیت بسیار داشته است و این از لوحه‌هایی که در تخت جمشید یافته و خوانده شده، پیداست. این نوشته‌ها که لوحه‌های دژ یا لوحه‌های حکومتی شناخته می‌شود در سرزمین پهناور هخامنشی پراکنده است و از آنها ۱۷۵ لوحه به پرورش و نگهداری اسب مربوط می‌شود. با بررسی این لوحه‌ها می‌توان نظام و شیوه این کار را تا حد بسیار دریافت.

از مباحث جالب دیگر در تمدن خساور باستان گفتار هیساشی تانی ایچی در باره شیشه‌های سبک خاوری و نقش‌های میناکاری از دوره ته‌آنگ چین (۶۱۸ تا ۲۰۵ ق.م.) بود. نمونه‌هایی از این آثار در دوغار در چین بدست آمده است که گمان می‌رود که متأثر از سبک میناکاری غربی باشد. سخنران خواست تا با مقایسه این آثار و میناکاری Fresco در باخترزمین، زمینه‌ای برای مطالعه جریان انتقال میناسازی غربی به چین دوره ته‌آنگ بدست دهد. این محقق جوان در توجیه سخن خود با استناد به آثار تاریخی، شیوه میناسازی ایران باستان را واسطه انتقال این هنر از باخترزمین به چین گرفت و نمونه‌هایی از آثار شیشه قدیم ایران و از آن‌میان جام شیشه‌ای معروفی را که اکنون در گنجینه تاریخی «شوسوئین» نگهداری می‌شود، ارائه کرد.

از گفتارهای مربوط به شناخت اسلام بحث پرفسور کوچیرو ناکامورا از دانشگاه توکیو درباره «تعبیر فضل‌الرحمن از اسلام» بود. پرفسور ناکامورا از محققان نامور ژاپنی در زمینه فلسفه اسلامی است که تحقیق و تتبع خود را بیشتر بر آراء و آثار غزالی متمرکز ساخته و درباره این اندیشمند بزرگ اسلامی ایران صاحب نظر است. او گفت که تجدد اسلامی مورد نقد محققانی مانند گیب (H. A. R. Gibb) و اسمیت (W. C. Smith) در باختر زمین واقع شده است. در برابر پرفسور فضل‌الرحمن دانشمند پاکستانی، از نظر شماری از محققان ژاپنی پژوهش انتقادی و سنجش‌یگانه‌ای درباره مطالعات اسلامی غربیان از دیدگاه یک مسلمان انجام داده است. او در عین حال یک تجددخواه است و ازین نظر نیز آراء انتقادی درباره بنیادگرایی اسلامی ارائه کرده است. او کوشیده است تا با مراجعه به سنت‌های دین و تعیین موضع تاریخی هر کدام، مناسب‌ترین تعبیر و بیان درباره آنها را در جامعه متجدد بنمایاند.

تحقیق دیگری که در زمینه اسلام‌شناسی ارائه شد گفتار خانم توشیکو اودا پژوهنده دانشگاه توکیو درباره تاریخ تکوینی قرآن و اندیشه ترکیبی آن بود. سخنران به مطالعات نولدکه — شوالی (Nöldeke - Schwally) درینباره اشاره کرد که از تفاوت اندیشه در هر دوره تاریخی و مراحل نزول قرآن یاد کرده‌اند، یعنی که احکام مربوط

به دنیا و آخرت و روز جزا و بهشت و دوزخ در مرحله نخست آورده شد و احکام اساسی در دوره بعد، فضل الرحمن، دانشمند پاکستانی، در نوشته اش زیر عنوان «مباحث اصلی قرآن» کوشیده است تا تعبیر ترکیبی کلام مقدس را بدست دهد، و تأکید دارد که راه درست دریافت اندیشه اساسی قرآن همین است، حال آنکه ولش A. Welch این مسأله را مطرح ساخت که اصولاً هرگز می توان به بیان ترکیبی قرآن رسید؟ (Muslim World, Vol. 74 No. 2, 1984, pp. 120-123)

مطالعه تاریخی قرآن اهمیت دارد، و در عین حال نظر فضل الرحمن در لزوم مطالعه ترکیبی برای فهم مسائلی مانند اینکه چگونه آیات نازل در مرحله نخست ترکیب و پیوند یافت، معتبر است.

در آخرین بخش از مباحث اسلامی کنگره، آقای کازنو اوتسوکا محقق مؤسسه مطالعات فرهنگ ها و تمدن ملل در اوساکا درباره «کیفر و پاداش در اسلام» سخن گفت و با استناد به آیات قرآنی کوشید تا مفهوم روشنی از این موضوع و مراتب آن بدست دهد. در بخش تاریخ دوره میانه، آقای تسوگی تاکا ساتو محقق دانشگاه توکیو درباره اقطاع دادن صلاح الدین در مصر سخن گفت. بروایت مقریزی، پس از جنگ بین القصرین (۱۱۶۹ م.) سرزمین مصر میان امیران لشکری تقسیم شد. صلاح الدین با قراردادن کسان و خویشانش در مناصب و مواضع مهم مصر، موقع خود را محکم ساخت و پس از مرگ نورالدین در ۱۱۷۴ میلادی لشکر بسوریه راند. صلاح الدین در حکومت خود سیاست به اقطاع دادن شهرها و دهات را اتخاذ کرد.

در زمینه تاریخ و جامعه ایران دو تحقیق تازه در این کنگره ارائه شد: یکی در باره سفر حج میرزا علی خان امین الدوله و دیگری درباره تحول کشاورزی ایران در ربع قرن اخیر. آقای تسوتومو ساکاموتو استاد ایرانشناس دانشگاه کیو در توکیو، به سفر مکه امین الدوله و سفرنامه ای که از او مانده است پرداخت و با ذکر مقدمه ای از تاریخ حیات این صدراعظم دوره قاجار به مرادوات او باسید جمال الدین، هادی نجم آبادی، طباطبایی، طالبوف و ملکم اشاره کرد و آنگاه سفر او به مکه را پس از عزلش از صدارت (۱۸۹۹ م.) و به همراه هفت تن از بستگان و یاران بروایت سفرنامه ای که از وی بازمانده است بررسی کرد و با شرح جزئیات سفرنامه (چاپ شده در تهران، ۱۳۵۴)، بکوشش اسلام کاظمیه و با ذکر گوشه های جالبی ازین نوشته، کوشید تا آنرا با رساله های نوشته شده در باب مناسک حج و آداب آن و نیز سفرنامه های معتبر دیگر، بویژه سفرنامه (۱۸۸۵ م.) میرزا حسین فراهانی (چاپ شده در تهران، ۱۳۴۲)، بکوشش حافظ فرمانفرمایان که این یک را در مجلس علمی دیگری مطرح نموده بود، مقایسه کند. آقای ساکاموتو علاوه بر نوشته های زائران مسلمان تألیفات پژوهندگان غربی درباره حج را نیز از منابع تحقیق خود ساخته بود.

سخنرانی اونو

جالب ترین بحث درباره ایران معاصر سخنرانی آقای پرفسور موریوانو درباره



دهات و کشاورزی ایران بود. پرفسور اونو استاد دانشگاه توکیو که سال پیش ازین دانشگاه بازنشسته شد، نزدیک سی سال است که تحقیق در مسائل کشاورزی و اجتماعی ایران را دنبال کرده و تحقیقات علمی خود را با مشاهده و تجربه عینی همراه ساخته است. پرفسور اونو که علاقه به مطالعات ایرانی را از مرحوم پرفسور گامو ایرانشناس برجسته و پدر همسر خود میراث دارد، در ربع قرن اخیر بارها، و تقریباً همه ساله، به ایران سفر کرده و مطالعه محلی خود را بر روستایی بنام خیرآباد، نزدیک مرو دشت فارس، متمرکز ساخته بی وقفه دنبال کرده است. پرفسور اونو سالهای ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۵ را در سمت مدیر «مؤسسه ژاپن برای مطالعات ایرانی و آسیای غربی» در ایران گذراند و تجربه خود را ازین سالها در کتابی بنام «ایام ایران» بقلم آورده که بتازگی در سلسله انتشارات معتبر N-H-K، رادیو - تلویزیون ملی ژاپن، بچاپ رسیده و از پرفروش ترین کتابهای روز ژاپن شده است. دریغ که مؤسسه مطالعات ایرانی ژاپن در تهران که وسیله ارتباط فرهنگی خوبی میان ایران و ژاپن بود و تهران را مرکز مطالعات ژاپنی های خاورمیانه و نزدیک ساخته بود، چند سالی است بسته شده و بجای آن دفتر تحقیقی در استانبول تأسیس یافته است.

پرفسور اونو در کتاب «ایام ایران» کوشیده تا بمایه تجربه ها و دیدها و دیدارهایش تصویری از احوال و تحولات ایران ترسیم کند، و جالب است که بیان محتوای کتاب بتأثیر تخصص استاد رنگ مردم شناسی و تجربه و تحلیل منس و اندیشه کسانی که به آنها برخورد کرده است، دارد، و بیشتر «سیر انفس» است تا طی آفاق. نویسنده گرانقدر گوشه چشمی هم به نگارنده این سطور داشته است. پرفسور اونو در میان خاور - شناسان ژاپنی از دوستان خوب ایران است و با آنکه عمر را به مردم شناسی گذرانده و «بسر برده آفاق با هر کسی»، طبعی نازک و دلی حساس و زود رنج دارد. استاد اونو از پارسال فعالیت تحقیقی خود را در «دایتو بونکا» مؤسسه علمی ژاپن که بتازگی بخش مطالعات خاوری دائر کرده است، دنبال می کند. قرار است ایرانشناسان بیشتری به این مرکز پیوندند.

یادی از اینوه

با پایان گرفتن گفتار پرفسور اونو، آفتاب غروب زردی و سرخی را به هم می آمیخت. شتابان به ایستگاه راه آهن رفتم تا خان اول سفر بازگشت از استان سایتاما به توکیو را با قطار دیررس و زودگذر منزل به منزل بپییم، که آنجا هم صحبتی هم زبان و دیر آشنا یافتیم. آقای ئەئیمی اینوه که همیشه از وسعت اطلاع و تجربه اش درباره ایران در شگفت بوده ام، عاصرانان و خسته رسید. نیم ساعتی به آمدن ترن مانده بود، روی نیمکت ایستگاه به صحبت نشستیم. ئەئیمی اینوه را باید دوست ایران گفت. بیش از چهل سال پیش همراه با هیأت دیپلماتیک ژاپن به ایران رفته و از همان روزگار جوانی به آموختن

فارسی و مطالعه فرهنگ ایران همت بسته بود. هم او بود که استاد محمد محیط طباطبایی یاد دارند (آینده، سال یازدهم، شماره ۱-۳) که در کلاس ششم ادبی دارالفنون در درس استاد حاضر می‌شد و خود را منوچهر نامیده بود. امنووه با شروع جنگ دوم به ژاپن بازگشت اما علاقه به ایران را از دست نگذاشت و بعدها سالیان دراز در ایران و افغانستان مأموریت یافت، مطالعه را در دانشگاه اصفهان دنبال کرد و ایران را مانند کشورش خوب می‌شناخت. در کنگره شرقشناسی سال پیش که بحثی درباره نواحی افغانستان و از آنمیان کافرستان مطرح شد، درینباره شرح مفصل و دقیقی از حافظه برایم گفت. پس از سر آمدن دوره طبیعی خدمتش در وزارت خارجه ژاپن هم از فعالیت باز نماند و همیشه مرجع و مشاور در امور ایران ماند، و نیز از آن پس سالها در انجمن ایران و ژاپن و در دانشگاههای توکای و توکیو به دوستاناران ژاپنی فارسی آموخت. نوشته‌اش را چندان ندیده‌ام اما در پارسی گویی کم از ایرانیان دانش‌آموخته نداشت. دو سال پیش گفته بود کتابی در تاریخ روابط ایران و ژاپن در دست نوشتن دارد. امید است پایان آورده باشد که دیگرش مجال نوشتن نماند. دیروز، سه‌شنبه ۱ بهمن ۶۴، که این یادداشتها را باز می‌نوشتم دوستی از توکیو از مرگش خبر داد. ارغنون ساز فلک رهن اهل هنرست.

### انجمن پاسداران فارسی

از آگهی چاپ شده در شماره ۱۱ مجله دانش آگاه شدیم که جمعی از استادان پاکستانی و دوستاناران زبان فارسی در آن دیار به تأسیس انجمن پاسداران فارسی همت گمارده‌اند و آگهی خود را به‌اردو منتشر کرده‌اند. چون کار این انجمن پاسداری از زبان فارسی است حق بود ترجمه این بیانیه به زبان فارسی هم به‌چاپ رسیده بود تا ایرانیان از آن آگاه شوند. آینده آماده است که متن فارسی آن را در شماره آینده به‌چاپ برساند. امضا کننده بیانیه آقای خواجه محمود اسلم رئیس انجمن و از فارسی دوستان مشهورست. نام دیگر اعضا که در ورقه آمده چنین است. دکتر آفتاب اصغر (سرپرست)، خالد محمود عطا (معاون رئیس)، محمد اطهر مسعود (دبیر عمومی)، شهباز حسن (معاون دبیر).  
به‌دوستان و همسخنان و هم‌هدفان گرامی برای کار بزرگشان تبریک می‌گوییم و آرزو مندیم راه همکاری را بیابیم.